

## رانتیریسیم و تأثیر آن بر رابطه دولت و احزاب در ایران (۱۳۳۰-۱۳۵۷)

سید جواد امام جمعه‌زاده\*

سید داود معصومی\*\*

### چکیده

یکی از کارکردهای احزاب سیاسی تجمیع و تألیف خواسته‌های مردم و انتقال آن خواسته‌ها به دستگاه سیاسی و نمادهای تصمیم‌گیری است. همان‌طور که مورس دوورژه می‌گوید: احزاب چون ترجمان نیروهای اجتماعی به شمار می‌روند و خواسته‌های گروه، طبقه، و نیروی اجتماعی‌ای را که از آن برآمده‌اند تأمین می‌کنند. این هدف از طریق کسب و حفظ قدرت توسط احزاب معمولاً در نظام انتخاباتی تحقق می‌یابد. بررسی کارکرد احزاب در جامعه ایران، نشان‌دهنده آن است که احزاب به ویژه از زمان کودتای ۲۸ مرداد تاکنون ناکارآمد بوده‌اند. استدلال این مقاله آن است که ماهیت رانتیر دولت در دهه چهارم و پنجاه شمس از جمله دلایل ناکارآمدی احزاب سیاسی بوده است. دولت قبل از انقلاب، با توان اقتصادی حاصل از درآمدهای رانتی توانسته بود به حمایت از مصرف‌گرایی و تأمین نیازهای اولیه زندگی عامه مردم بپردازد، و آنها را از گرایش به فعالیت‌های سیاسی در چارچوب احزاب و دیگر گروه‌ها برای پیگیری خواسته‌هایشان باز دارد؛ همچنین درآمدهای مالیاتی این توان را به دولت می‌داد که با درآمدهای رانتی، احزاب دولتی کاملاً وابسته‌ای را به وجود آورد و به کنترل و سرکوب احزاب مخالف بپردازد. **کلیدواژه‌ها:** رانتیریسیم، دولت پهلوی، ناکارآمدی احزاب، مصرف‌گرایی، طبقه متوسط.

\* استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه اصفهان E-mail: javademam@yahoo.com

\*\* کارشناس ارشد علوم سیاسی دانشگاه اصفهان

تاریخ دریافت ۱۳۸۹/۴/۱۶، تاریخ پذیرش ۱۳۸۹/۵/۴

## مقدمه

رابطه دولت و احزاب سیاسی از موضوعات اساسی جامعه‌شناسی سیاسی است. در سال‌های اخیر، به رابطه دولت و نهادهای جامعه مدنی در ایران توجه بسیاری شده و پژوهش‌های زیادی در این زمینه صورت گرفته است، اما بیشتر این کارها، نگاهی صرفاً سیاسی به رابطه دولت و جامعه داشته‌اند. در این نوشتار، زاویه دید، اقتصادی است و سعی می‌کنیم تا تأثیرگذاری یک متغیر اقتصادی را به عنوان متغیر مستقل بر رابطه احزاب و دولت در ایران، مورد ارزیابی قرار دهیم.

فعالیت نسبتاً خوب احزاب و نیروهای اجتماعی قبل از کودتای ۲۸ مرداد نشان می‌دهد که بی‌نیازی مالی دولت به درآمدهای مالیاتی، و در نتیجه نیروهای اجتماعی، یکی از دلایل اصلی سقوط حکومت محمدرضا پهلوی به ورطه دیکتاتوری و استبداد بوده است. باید گفت: رابطه دولت و احزاب و نیروهای اجتماعی تنها متأثر از این عامل نیست، اما بی‌شک استقلال مالی دولت تأثیری اساسی در شکل‌گیری چنین رابطه‌ای داشته است. بنابراین نظریه دولت رانتیر قالب مناسبی است که توان تبیین این رابطه را دارد.

## دولت رانتیر (The Renter state): ویژگی‌ها و پیامدها

رانت (rent) در لغت به معنای اجاره‌بها و اجاره‌ای ثابت است که شخص از کرایه زمین، خانه و... کسب می‌کند، اما در اقتصاد سیاسی به معنای تحصیلدار، توزیعی، تخصیصی، و بهره‌بردار آمده است و به درآمدی گفته می‌شود که بدون زحمت و تلاش یدی یا فکری به دست می‌آید. به عبارت بهتر، رانت به درآمدهایی گفته می‌شود که هر دولت از راه فروش و صادرات منابع زیرزمینی و خدادادی به خارج به دست می‌آورد این درآمدها با فعالیت‌های تولیدی اقتصاد داخلی ارتباط ندارند. همچنین، کمک مستقیم بیگانگان به بعضی از کشورها نیز جزو درآمدهای رانتی محسوب می‌شود (حاجی یوسفی، ۱۳۷۷).

درآمدهای ناشی از فروش نفت، گاز، اورانیوم، آهن، مس و... بارزترین نمونه‌های

رانت شمرده می‌شوند. درآمدهایی همچون دریافت حق عبور از کانال‌هایی که در حوزه بعضی از کشورها هستند مثل درآمدهای مصر از عبور کشتی‌ها از کانال سوئز نیز جزء رانت محسوب می‌شوند.

واژه رانت یا رانتیر در ادبیات اقتصاددانان اروپایی از جمله *آدام اسمیت*، *دیوید ریکارد*، و *کارل مارکس* در قرن نوزدهم مطرح شده است؛ ولی پس از جنگ جهانی دوم، اندیشمندانی مثل *فیلیپ راوکینز* (Philp Rowkins)، *دیوید پیرس* (D. Pearce)، *حازم ببلاوی* (H. Beblawi)، و *جیاکومو لوسیانی* (G. Luciani) این واژه را برای تبیین ماهیت تعدادی از دولت‌ها به خصوص دولت‌های خاورمیانه، که اقتصاد تک‌محصولی ناشی از فروش نفت داشته‌اند، به کار برده‌اند.

*ببلاوی* و *لوسیانی* در کتابی با عنوان *دولت رانتیر*، دولت رانتیر را این‌گونه معرفی کرده‌اند: «هر دولتی که بیش از ۴۲ درصد از کل درآمد خود را از طریق صدور یک ماده خام به دست آورد، دولت رانتیر می‌باشد» (Beblawi and Luciani, 1987:45).

ویژگی‌های اصلی دولت رانتیر را می‌توان چنین ذکر کرد:

- ۱) انحصار دریافت رانت در دست دولت است.
- ۲) هزینه کردن رانت‌ها نیز در انحصار دولت است؛ از این‌رو دولت تبدیل به مؤسسه توزیع درآمدهای حاصل از مواهب الهی یا اصلی‌ترین نهاد سرمایه‌گذار و اشتغال‌زا می‌شود (حاتمی، ۱۳۸۶).
- ۳) غیر دموکراتیک به حساب می‌آید و تنها در شرایطی حاضر به پاسخگویی به نیازهای سیاسی و تحقق جامعه مدنی است که دموکراسی مشکل مهمی برای اجرای سیاست‌های رانت‌گونه آنان نباشد.
- ۴) دولت تحصیلدار توسط رانت‌های پرداختی، در صدد جلب حمایت نخبگان و گروه‌های رقیب برای حفظ قدرت انحصاری خویش برمی‌آید (فهمی، ۱۳۸۶).
- ۵) اقتصاد رانتی: معیار تحرک اجتماعی و کسب موقعیت اجتماعی بالاتر، نزدیکی به منابعی است که انحصار رانت را در اختیار دارد.

## تأثیرات رانت در جامعه: دولت، اقتصاد و گروه‌های اجتماعی

(۱) درآمدهای رانتی معمولاً سه اثر عمده بر روی دولت دارند:

الف) استقلال دولت از جامعه: که دولت در سایه دریافت رانت‌ها از خارج، دیگر به منابع داخلی درآمد (مثل مالیات، عوارض و تولید و صدور کالای تولیدی داخلی) نیاز ندارد.

ب) بی‌نیازی دولت از ایجاد دموکراسی و نهادهای دموکراتیک: این ویژگی پیامد ویژگی قبل است. وقتی دولت از منابع داخلی، استقلال مالی داشته باشد، نوعی قدرت انحصاری به دست می‌آورد؛ بنابراین نیازی به دخالت دادن گروه‌ها و طبقات مختلف در قدرت نمی‌بیند.

در این گونه کشورها، ممکن است که مبارزه برای کسب قدرت صورت بگیرد ولی معمولاً جناح‌ها به دنبال حمایت از دموکراسی و یا کمک گرفتن از مردم برای رسیدن به قدرت نیستند (شکاری، ۱۳۷۹: ۳۲).

ج) تبدیل شدن دولت به توزیع‌کننده رانت: توزیع ثروت، شغل، و تولیدات که بیشتر به شکل مونتاز است، عمدتاً به دست دولت می‌افتد. نظریه پردازان بر اساس همین ویژگی توزیعی دولت، به این گونه دولت‌ها، دولت‌های تخصیصی می‌گویند که در مقابل دولت‌های تولیدی قرار می‌گیرند.

(۲) تأثیر رانت بر اقتصاد

الف) رشد روحیه رانتیری در اقتصاد جامعه: در چنین جوامعی - به علت کسب درآمد از طریق رانت - نوآوری، خلاقیت و فعالیت مولد از جامعه کنار می‌رود و افراد به دنبال موقعیت‌هایی در ساختار بوروکراتیک می‌گردند که بهتر بتوانند درآمد کسب کنند؛ یعنی دیگر کار و کوشش درآمدزا نیست، بلکه شانس، تصادف، و موقعیت افراد باعث افزایش یا کاهش درآمد و سود آنان می‌شود.

ب) اقتصاد مصرفی: دولت با استفاده از منابع عظیم رانت، تصمیم به ورود بسیاری از کالاهای مصرفی و تجملی می‌گیرد تا از طریق تأمین نیازهای مادی جامعه، برای خود کسب مشروعیت کند. بنابراین، مصرف‌گرایی یکی از ویژگی‌های چنین جوامعی محسوب می‌شود.

ج) افزایش هزینه‌های دولتی و گسترش خدمات عمومی: هنگامی که دولت رانت‌ها را در اقتصاد داخلی هزینه می‌کند، از یک طرف دولت به اصلی‌ترین سرمایه‌گذار تبدیل می‌شود و از طرف دیگر ارائه خدمات به مردم جامعه، باعث افزایش مؤسسات دولتی و گسترش بوروکراسی می‌شود که وابستگی بخش‌های اقتصادی را به دولت در پی دارد.

۳) تأثیر رانت بر گروه‌های اجتماعی

الف) تضعیف گروه‌های اجتماعی: از نظر همایون کاتوزیان در هر جامعه دارای دولت رانتیر، سه گروه عمده را می‌توان از هم متمایز ساخت:

۱- گروه تحت‌الحمایگان دولت که بزرگ‌ترین منافع و مزایا را از رانت دریافت می‌کنند.

۲- توده جمعیت شهری که این گروه هم از آثار افزایش هزینه‌های دولتی بر اقتصاد داخلی نفع می‌برند.

۳- جمعیت روستایی که کمترین دریافت را از رانت‌ها دارند.

وضعیت این گروه‌ها و طبقات در دولت رانتیر، بستگی به میزان استقلال دولت از جامعه و چگونگی درآمدهای کلان جامعه دارد. از دیگر عناصر تعیین‌کننده وضعیت این گروه‌ها ساختار سیاسی و فرهنگی این جوامع است. استقلال دولت باعث می‌شود که گروه‌های اجتماعی فشار یا نفوذی بر روی دولت نداشته باشند و دولت با هزینه کردن درآمدهای خود، به نحوی در تأمین نیازهای مادی گروه‌های مختلف جامعه عمل کند که همه گروه‌های جامعه به شکلی به دولت وابسته شوند و دولت نیز آن‌گونه که می‌خواهد با آنها رفتار می‌کند.

ب) رشد بوروکراسی: از دیگر تأثیرات رانت بر جامعه، افزایش نهادها و سازمان‌هایی است که می‌کوشند وظیفه دولت یعنی توزیع رانت در میان طبقات و گروه‌های اجتماعی را انجام دهند. توسعه بوروکراسی در چنین جوامعی زمینه اشتغال افراد غالباً شهرنشین و طبقه متوسط را به وجود می‌آورد. هرچند این روند در ابتدا بر میزان مشروعیت دولت می‌افزاید، اما با گسترش طبقه متوسط و افزایش خواسته‌های آنان موجبات نارضایتی‌شان فراهم می‌آید.

### شکل‌گیری دولت رانتیر در ایران و احزاب دولتی

به طور کلی در چند دهه اخیر، در ایران دو گونه از احزاب فعالیت داشته‌اند: احزاب دولتی که بیشتر در خدمت اهداف دولت و دربار بوده‌اند و کار ویژه آنها مانند دیگر مؤسسات و سازمان‌های اداری، توزیع درآمدهای رانتی و تهیه برنامه برای توزیع این درآمدها بوده است؛ احزاب غیردولتی که جزو گروه‌های مخالف محسوب می‌شده، و با سرکوب‌های دولتی روبه‌رو بودند. بی‌نیازی مالی حاصل از افزایش تولید نفت و همچنین افزایش قیمت نفت در بازارهای جهانی توان مضاعفی به دولت ایران داد تا در جهت گسترش قدرت خود و کنترل احزاب غیردولتی گام بردارد.

در دوران قاجار و حتی رضاشاه، هنوز دولت ایران شکل رانتیر به خود نگرفته بود و تا سال‌های ۱۳۲۰، تنها بخش کمی از درآمدهای دولت حاصل از فروش نفت بود که این درآمد نیز در این سال‌ها بیشتر صرف خرید و تجهیزات نظامی می‌شد. پس از سقوط دولت مصدق در سال ۱۳۳۲، کمک چشمگیر ۱۴۵ میلیون دلاری آمریکا به ایران اولین منبع رانتی ما بود که دولت را از ورشکستگی نجات داد، روحیه سلطنت‌طلبان را بالا برد، و به جامعه تجاری کشور اعتبار و اطمینان بخشید (آبراهامیان، ۱۳۷۷: ۵۱۵).

تشکیل کنسرسیوم و پایان یافتن دعوی نفت ایران و انگلیس دومین مرحله و اساسی‌ترین مرحله‌ای بود که ایران را به سمت رانتیریسیم سوق داد. درآمدهای نفتی که در سال ۱۳۳۳، ۳۴ میلیون دلار بود، در سال ۱۳۴۱، به ۴۳۷ میلیون دلار، و در سال ۱۳۵۵ — پس از چهار برابر شدن قیمت نفت — به حدود ۲۰ میلیارد دلار رسید (همان: ۵۱۷).

بدین ترتیب، درآمدهای دولت از فروش یک ماده خام طبیعی (بدون تقریباً هیچ کار تولیدی بر روی آن، به جز عملیات استخراج) به بیش از ۴۲ درصد، و حتی در دهه پنجاه به بیش از ۵۵ درصد رسید (هندی، ۱۳۸۱). مقایسه درآمدهای مالیاتی با درآمدهای نفتی در جدول (۱)، به خوبی، رانتیر بودن دولت ایران را به تصویر می‌کشد.

اولین تأثیر این منابع رانتی در ایران رشد دیوان‌سالاری اداری و بوروکراسی بود. دولت با استفاده از دستگاه‌های عریض و طویل اداری، بعضی از اهداف خود را پیگیری کرد. یکی از اهداف، کسب مشروعیت بود که دولت سعی می‌کرد با به‌کارگیری

جدول (۱): مقایسه درآمدهای مالیاتی با نفت و گاز در بودجه عمومی دولت در فاصله ۱۳۵۰-۱۳۵۶

سال	۱۳۵۰	۱۳۵۱	۱۳۵۲	۱۳۵۳	۱۳۵۴	۱۳۵۵	۱۳۵۶
عنوان							
درآمدهای مالیاتی	۲۴/۹	۳/۹	۲۳/۹	۱۰/۳	۱۵	۱۷/۷	۱۷/۴
درآمدهای نفت و گاز	۵۱/۴	۴۱/۳	۵۶/۳	۷۸/۳	۶۸/۸	۶۷/۸	۶۱/۷
سایر درآمدها	۲۳/۷	۳۴/۸	۱۹/۸	۱۱/۴	۱۶/۲	۱۴/۵	۲۰/۹

همه ارقام به درصد است (رزاقی، ۱۳۶۷: ۱۳۹).

دیوان‌سالاری در توزیع منابع بین مردم، برای خود کسب مشروعیت کند. انقلاب اسلامی سال ۵۷ و مبارزات دهه‌های چهل و پنجاه نشان داد که این هدف دولت برآورده نشده است. این امر دلایل بسیاری داشته که خارج از بحث این مقاله است. دومین هدف دولت در این سال‌ها کنترل و سرکوب جامعه با استفاده از همین بوروکراسی بود. همراهی بوروکراسی با زور و خشونت نظامی این هدف دولت را برآورده کرد. هدف اول بیشتر از طریق وزارتخانه‌ها و به صورت رسمی دنبال شد: در طی چهارده سال، اعضای دیوان‌سالاری دولتی از ۱۲ وزیر و صد و پنجاه هزار کارمند به ۱۹ وزیر و بیش از سیصد و چهار هزار کارمند رسید. وزارتخانه‌های جدید عبارت بودند از: کار و امور اجتماعی، فرهنگ و هنر، مسکن و شهرسازی، اطلاعات و جهانگردی، علوم و آموزش عالی، بهداشت و رفاه اجتماعی، و تعاونی‌ها و امور روستایی (آبراهامیان، ۱۳۷۷: ۵۳۹). چنان‌که مشخص است، همه این وزارتخانه‌ها در بخش خدمات بوده و وظیفه توزیع منابع حاصل از رانت را در کشور بر عهده داشته‌اند. هدف دوم نیز با به‌کارگیری سازمان اطلاعات و امنیت کشور، و چند نهادی که مستقیماً به دستور شاه تشکیل شده بودند، انجام می‌گرفت.

دیکتاتوری محمدرضا پهلوی که سعی می‌کرد نوسازی و مدرنیته را به صورت ظاهری و سطحی در کشور گسترش دهد، از این نکته غافل ماند که تضاد تاریخی بین دولت و ملت از جمله موانع گسترش رشد و نوسازی است از اینرو شاه همچنان به این رفتار سنتی

استبدادی ادامه داد. چنان که ناصرالدین شاه یا شاه عباس صفوی مستبد بودند. اما این گونه استبداد و خودرأیی شاه در تناقض کامل با نوگرایی ظاهری او در امور جامعه بود. دربار ایران و شخص شاه در ظاهر برای نوسازی، و در باطن برای کنترل جامعه از شکل گیری احزاب دولتی حمایت کرد. هنگامی که دولت پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ از طریق کمک های مالی آمریکا و همچنین قرارداد کنسرسیوم توان اقتصادی زیادی به دست آورد، به راحتی توانست مردم را سرکوب، و احزاب مخالف را نیز تقریباً به طور کامل از صحنه خارج کند. بحران موجود، از جمله بحران مشروعیت، شاه را بر آن داشت تا به تأسیس احزاب دولتی دست بزند. بنابراین عده ای را در مقام اکثریت، و عده ای را در مقام اقلیت گرد آورد و چهار حزب را تأسیس کرد. درباریان قدیمی و کهنه کار از جمله منوچهر اقبال و اسدالله علم مجلس را به دو حزب سلطنت طلب تقسیم کردند. اقبال، رهبر حزب ملیون بود و علم، هدایت حزب مردم را بر عهده گرفت. این دو حزب به احزاب «بله قربان» و «چشم قربان» معروف شده بودند (آبراهامیان، ۱۳۷۷: ۵۱۶).

**حزب ملیون:** این حزب که رهبری آن بر عهده منوچهر اقبال بود، نقش حزب اکثریت را در مجلس داشت. نقطه اوج کار این حزب در انتخابات مجلس بیستم بود؛ شاه این انتخابات را به دلیل مشاهده تقلب های گسترده در آن باطل کرد تا اقبال از این حزب رفت و جای آن را «حزب ایران نوین» گرفت.

**حزب مردم:** این حزب که اسدالله علم آن را به وجود آورد تا سال ۱۳۵۳ (همزمان با تشکیل حزب رستاخیز) به صورت ظاهری در صحنه سیاست فعال بود.

**حزب ایران نوین:** هسته اصلی این حزب، کانون ترقی بود که حسنعلی منصور آن را به وجود آورده بود. اعضای این حزب را مقامات عالی رتبه وزارتخانه ها و دستگاه های دولتی تشکیل می دادند. در مرامنامه حزب ایران نوین، که در آذر سال ۱۳۴۲ شکل گرفته، اظهار امیدواری شده است که حزب بتواند با ایجاد علاقه و اعتماد در مردم، هدف های بزرگ انقلاب شاه و ملت را به مرحله اجرا درآورد (صارمی، ۱۳۷۸: ۱۷۵-۱۸۰).



این حزب گذشته از نظارت بر مجلس (دوره ۲۱) و قوه مجریه، اتحادیه‌های کارگری، کارفرمایی، و اصناف و بازار و تعاونی‌ها را نیز در کنترل خود داشت تا اینکه شاه سرانجام در سال ۱۳۵۳، به دلیل تشکیل حزب رستاخیز، آن حزب (ایران نوین) را منحل اعلام کرد (بشیریه، ۱۳۸۰: ۷۸-۷۹). هویدا در سیزده سال نخست‌وزیری خود، به شدت بر حزب ایران نوین نظارت می‌کرد، اما به حزب مردم نیز اجازه می‌داد تا در مجلس فعالیت کند (آبراهامیان، ۱۳۷۷: ۵۴).

حزب رستاخیز: هرچه درآمدهای دولتی افزایش می‌یافت، دیدگاه شاه درباره نحوه اداره کشور و رابطه دولت با جامعه بدتر می‌شد. او در سال ۱۳۳۶ از سیستم دوحزبی حمایت کرده و گفته است: «در کشوری که بر موازین دموکراسی اداره می‌شود، مردم باید در سرنوشت خود مداخله کنند» (نجاتی، ۱۳۷۳: ۴۹۸). چنین گفته‌ای از شاه نشان می‌دهد که او به ناچار، تا اندازه‌ای، به وجود رابطه متقابل میان جامعه و حکومت رأی داده است. اما هرچه درآمد ایران از فروش نفت به خصوص در دهه ۵۰ افزایش می‌یافته، دولت توان بیشتری برای کنترل و سرکوب به دست می‌آورده است. شاه که توانسته بود با توزیع منابع رانتی، طبقات اجتماعی را تقریباً ساکت نگه دارد، دچار نوعی توهم رضایتمندی مردم می‌شود و هنگامی که خبرنگار روزنامه گاردین از او می‌پرسد که:

جنابعالی بر چه اساسی پیش‌بینی می‌کنید که ایران در طول زندگی یک نسل، یکی از پنج کشور پیشرفته جهان خواهد شد، می‌گوید: انرژی، پشتکار ملت، و پیشوایی ما. البته شمار اندکی هستند که اعتراض می‌کنند؛ حالا تصور کنید که ایرانیان، اگر ایرانی باشند، پس از آن همه کاری که ما برای کشور انجام داده‌ایم، علیه رهبرشان به پاخیزند. این است پیشوایی حقیقی که ما در کشور خود داریم. همه با جان و دل، پشت سر پادشاه خود قرار دارند (آبراهامیان، ۱۳۷۷: ۵۴۴).

بنابراین شاه مبادرت به تشکیل حزب رستاخیز می‌کند؛ در اولین کنگره حزب در سال ۱۳۵۴، هویدا به عنوان دبیر کل حزب برگزیده می‌شود. این حزب به دنبال اوج‌گیری انقلاب سال ۵۷ در مهر ماه منحل شد.

رشد و گسترش حزب رستاخیز دو پیامد عمده داشت:

الف) تشدید تسلط دولت بر طبقه متوسط حقوق‌بگیر، طبقه کارگر شهری، و توده‌های روستایی. دولت با استفاده از این منابع مالی، چنان قدرتمند شده و دیوانسالاری گسترده‌ای ایجاد کرده بود که می‌توانست به هزاران شهروند خود حقوق و دستمزد، بلکه مزایای دیگری مانند بیمه درمانی، بیمه بیکاری، وام‌های تحصیلی، حقوق بازنشستگی و حتی مسکن ارزان‌قیمت بدهد و یا در صورت لزوم از آنان دریغ ورزد (آبراهامیان، ۱۳۷۷: ۵۳۹). حزب رستاخیز، به کمک ساواک، اداره وزارتخانه‌هایی را به دست گرفت که منبع معاش هزاران نفر بود.

ب) افزایش نظارت دولت بر سازمان‌های بخش ارتباطات و رسانه‌های گروهی که موریس دوورژه آنها را چرخ‌دنده دموکراسی خوانده بود. همچنین این احزاب دولتی در دهه‌های چهل و پنجاه بر نظام آموزشی به مثابه رکنی از ارکان توسعه نظارت کامل داشتند و سعی می‌کردند که نظام آموزش سنتی را در ایران منحل کنند.

احزاب در درون یک جامعه دموکراتیک، به صورت سیستماتیک، نقش‌ها و کارکردهای خود را انجام می‌دهند. از آنجا که احزاب در هر جامعه ترجمان نیروهای اجتماعی هستند، یکی از کارکردهای مهم احزاب این است که خواسته‌های مردم و گروه‌های کوچک دیگر را به سطوح تصمیم‌گیری انتقال دهند. مردم از طریق احزاب سیاسی و گروه‌های ذی‌نفوذ خواسته‌های خود را به اطلاع سیاست‌گذاران و نخبگان حکومتی می‌رسانند. اگر نهادهای مزبور (احزاب و گروه‌های ذی‌نفوذ) مستقل عمل کنند و نخبگان حکومتی در اداره آنها نقشی نداشته باشند، سیاست عمومی انعکاسی از نیازها و تقاضاهای مردم خواهد بود و اگر برعکس، این نهادها فاقد استقلال باشند، کارکرد واقعی خود را نخواهند داشت (قوام، ۱۳۷۴: ۸۸).

سیاست‌های دولت در دهه‌های چهل و پنجاه برای توسعه نشان می‌دهد که خواسته‌های مردم و جامعه در آنها لحاظ نشده است؛ برای نمونه، سیاست اصلاحات ارضی (انقلاب سفید) تمهیدی بود که شاه با دو هدف از آن حمایت کرد: هدف خارجی که عبارت بود از فرمانبرداری از سیاست‌های پیشنهادی آمریکا به منظور

جلوگیری از نفوذ کمونیسم در ایران و هدف داخلی که عبارت بود از سرکوب خان‌ها و کاهش قدرت آنان. طبق آمارها، تنها چندصد زارع بیشتر از هشت هکتار زمین دریافت کردند و مالکیت آنها توان تأمین معیشت خانوادهٔ دهقان را داشت؛ بقیهٔ زارعان یا به شکل خرده‌مالکانی درآمدند که درآمد کافی از زمین نداشتند یا به شکل کارگران روزمزد که رفته رفته به سمت شهرها مهاجرت کردند.

همچنین سیاست‌های دولت در حمایت از صنایع نیز خواستهٔ طبقات متوسط و یا بورژوازی ملی نبود، بلکه خواستهٔ دولتی بود که پایگاه طبقاتی نداشت و چنین حمایتی از صنایع نیز برای آن پایگاه طبقاتی ایجاد نمی‌کرد. از جمله عواملی که در این دوران مانع تکوین طبقهٔ متوسط به شکل کشورهای صنعتی شد، وجود منابع رانتی بود که در اختیار این طبقه قرار می‌گرفت؛ زیرا ذهنیت افراد جامعه این بود که برای رسیدن به سود بیشتر نیاز به کار و تولید بیشتر نیست، بلکه نزدیکی به منابع رانتی و مراکز توزیع رانت است که سودآور خواهد بود. بنابراین، طبقهٔ متوسط نیز به صورت وابسته رشد کرد.

رشد روزافزون نوسازی در دو دههٔ قبل از انقلاب، شکافی را که در زمان رضاشاه و شاید اندکی پیش بین طبقهٔ متوسط جدید ایجاد شده بود، عمیق‌تر کرد. طبقهٔ متوسط در ابتدا متشکل از بازاریان و شهرنشینان بود؛ حال، طیف جدیدی نیز به آن اضافه شد؛ طیفی که با شدت‌گیری نوسازی از دوران رضاشاه و گسترش بخش خدمات و بوروکراسی در ایران پدید آمده و متشکل از حقوق‌دانان، پزشکان، وکلا، مهندسان، استادان دانشگاه و... بود. این دستهٔ جدید بیشتر از حقوق‌بگیران دولتی بودند (عیوضی، ۱۳۸۰: ۱۱۶-۱۱۸).

به نظر می‌رسد که طبقهٔ متوسط و بورژوازی که با سرمایه‌گذاری‌های غرب، تحوّل در ساختار اقتصادی و اجتماعی کشور در سرمایه‌گذاری در بخش‌های ساختمانی، صنعتی و کارخانه‌ها شکل گرفته بود، همراه با تکنوکرات‌ها و بوروکرات‌هایی که از گسترش ساختار اداری به وجود آمده بودند، عمده‌ترین حکومت وقت به شمار می‌آمده‌اند که گاهی نیز خواسته‌هایی را که بیشتر سیاسی بود ابراز می‌داشتند، اما غالباً خود را بی‌نیاز از فعالیت سیاسی و حزبی می‌دیدند؛ زیرا در زمرهٔ کسانی بودند که اهداف خویش را از

طرق غیرسیاسی و از مجرای گروه‌هایی که نزدیکی به منابع رانت داشتند تأمین می‌کردند.

## احزاب مخالف

قبل از انقلاب، دسته‌ای از احزاب دولتی بودند که بیشتر به شکل سازمان یا مؤسسه، جزئی از دستگاه دیوان‌سالاری محسوب می‌شدند و اهداف دولت را که از جمله آنها کنترل و نظارت بر مردم و همچنین تصمیم‌گیری برای توزیع رانت‌ها بود، برآورده می‌کردند. اما احزاب غیردولتی نیز در ایران فعال بودند که جزو احزاب مخالف محسوب می‌شدند. این احزاب را می‌توان به سه دسته کلی تقسیم کرد؛ هرچند این تقسیم‌بندی جامع و مانع نیست و تا اندازه‌ای سطحی نیز به نظر می‌رسد (مدیر شانه‌چی، ۱۳۷۵: ۳۷).

### الف) احزاب با گرایش‌های ناسیونالیستی

حرکت‌های ناسیونالیستی در ایران از هنگام حضور و دخالت کشورهای مثل انگلیس و روسیه در صحنه سیاست داخلی ایران وجود داشته و خواسته اصلی آنها نیز استقلال حکومت و آزادی‌های سیاسی و حکومت قانون بوده است. اوج فعالیت این احزاب را در نهضت ملی شدن نفت در جبهه ملی می‌بینیم.

### ب) احزاب با گرایش‌های مذهبی

سابقه فعالیت عملی و سیاسی احزاب با گرایش‌های مذهبی به دوران قاجار و قدرت‌گیری جریان اصول‌گرایی در بین روحانیون شیعه و جدال آنها با حکومت در بعضی از قضایا مثل واقعه تنباکو می‌رسد. در دوران مشروطه و پس از آن، در دوران ملی شدن صنعت نفت، نقش روحانیان چشمگیر است. پس از قیام پانزدهم خرداد ۱۳۴۲، گروه‌هایی که گرایش‌های مذهبی داشتند، به علت نبود فضا برای فعالیت سیاسی مسالمت‌آمیز، به فعالیت‌های زیرزمینی و مبارزه مسلحانه روی آوردند. این جریان به رهبری امام خمینی(ره) جریان پیشرو انقلاب اسلامی بود.

### ج) احزاب با گرایش‌های چپ و سوسیالیستی

پس از روی کار آمدن محمدرضا شاه، در دههٔ بیست، جریان چپ فعالیت چشمگیری داشت و نمایندهٔ اصلی گرایش‌های سوسیالیستی حزب توده بود. این جریان، که بازماندگان ۵۳ نفر گروه *ارانی* آن را تشکیل داده بودند، نخستین حزب فراگیر در سراسر ایران بود. در این حزب، انشعابات نیز صورت گرفت و سردمداران آن پس از کودتای ۲۸ مرداد، فعالیت خود را در خارج از کشور پیگیری کردند و تا سال‌های انقلاب نیز به این فعالیت ادامه می‌دادند.

بی‌شک عوامل زیادی بر ناکارآمدی یا کارآمدی احزاب تأثیرگذارند که از جمله آنها می‌توان به «میزان توانایی مالی احزاب، شمار اعضا و انضباط درونی حزب، شمار و نوع متحدین حزب، رابطه با دیگر گروه‌ها و سازمان‌های سیاسی، به خصوص میزان دموکراتیک بودن حکومت» (بشیریه، ۱۳۷۹: ۱۲۰-۱۲۲) اشاره کرد. همچنین، نظام سیاسی، رهبری حزب و پایگاه اجتماعی آن، و میزان ایدئولوژیک بودن حزب نیز در این فرایند، تأثیرگذارند.

احزاب سیاسی که در واقع خود شکلی خاص از سازماندهی نیروهای اجتماعی هستند، تحت فشار گروه‌ها و علایق اجتماعی مختلف قرار می‌گیرند؛ بنابراین باید بتوانند که این علایق و سلاقی مختلف را که نمایندگی آن را بر عهده دارند، به سطح تصمیم‌گیری برسانند. آنها باید توان این را داشته باشند که بین علایق و خواسته‌های متفاوت و متعارض، تألیف و تجمیع پدید آورند و در عین حال، خواسته‌ها و منافع گروه‌های اجتماعی را برآورد سازند.

با توجه به اینکه در این مقاله سعی ما بر آن است که فقط تأثیرگذاری عامل رانت و درآمدهای نفتی را بر رابطهٔ احزاب و دولت و کارآمدی و ناکارآمدی این احزاب بسنجیم، لازم است بدانیم که احزاب، نمایندگی کدام یک از طبقات و گروه‌های اجتماعی را بر عهده دارند و پایگاه اجتماعی این احزاب کدام است؟

شناخت طبقات و نیروهای اجتماعی نیز مستلزم شناخت شکاف‌های اجتماعی محدوده زمانی مورد بحث است. شکاف اقتصادی و شکاف فرهنگی، مهم‌ترین

شکاف‌های اجتماعی آن روزگار بود. شکاف اقتصادی، جامعه را به سه طبقه تقسیم کرده بود (که به گفته ازغندی طبقات اجتماعی یکصد ساله اخیر ایران تا زمان انقلاب بوده‌اند):

۱) طبقه فرادستان: متشکل از زمین‌داران (البته تا پیش از اجرای سیاست اصلاحات ارضی در سال ۱۳۴۱)، سرمایه‌داران تجاری، مالی و صنعتی و نخبگان عالی‌رتبه سیاسی و نظامی.

۲) طبقه فرودستان: شامل کارگران، روستاییان، و نیروهای ماقبل سرمایه‌داری.

۳) طبقه متوسط: این طبقه جامعه در حال گذار و دستخوش دگرگونی ایران شامل دو دسته می‌شد: الف) دسته سنتی: متشکل از بازاریان و طبقات شهرنشین سنتی که با روحانیان پیوند همیشگی داشتند؛ ب) دسته جدید: شامل حقوق‌دانان، پزشکان، و کلا، مهندسان، استادان دانشگاه و... که با شدت‌گیری نوسازی رشد چشمگیری داشتند (ازغندی، ۱۳۸۵: ۱۱۵).

ضمن اینکه شکاف فرهنگی نیز جامعه را دو بخش کرده بود: طرفداران سنت و طرفداران مدرنیسم.

حال باید دید که سه جریان مذکور هر کدام نماینده کدام یک از این طبقات و گروه‌های اجتماعی بودند و آیا توانستند خواسته‌های این گروه‌ها را به سطح تصمیم‌گیری برسانند یا خیر؟ پس از دهه بیست که هر سه جریان موفقیت‌هایی را به دست آوردند، هیچ کدام از این گروه‌ها نتوانستند در عضوگیری و نمایندگی مردم موفق باشند. این احزاب بیشتر به شکل گروه‌هایی متشکل از چند روشنفکر درآمدند که دغدغه‌های سیاسی داشتند و تنها هنگامی که فضای سیاسی به آنها اجازه می‌داد (مثل سال‌های ۱۳۳۹ تا ۱۳۴۲).

### روند وابستگی طبقات به دولت بر اثر افزایش درآمدهای نفتی

ویژگی اصلی تولید، صدور، و درآمد نفت این است که جز در مراحل اولیه، تقریباً هیچ احتیاجی به ابزار تولید بومی و نیروی انسانی بومی ندارد و این ویژگی، وجه بارز

تفاوت میان نفت و دیگر کانی‌ها نظیر زغال سنگ، مس، الماس و حتی طلاست. بنابراین، در تولید نفت، منافع به دست آمده میان نیروی کار و سرمایه خصوصی و دولتی تقسیم نمی‌شود و سود حاصله به صورت کاملاً مستقل به دولت می‌رسد (کاتوزیان، ۱۳۶۸: ۱۴۴). این عواید برای کل جامعه به صورت یک منبع رفاه درمی‌آید و طبقات اجتماعی برای کار در دیگر بخش‌ها به سرمایه دولت وابسته می‌شوند. طبقات بالای جامعه که در روند نوسازی، سرمایه‌های خود را در بخش‌های صنعت و تجارت به کار می‌گیرند، مستقیماً به درآمدهای نفتی وابسته می‌شوند. طبقات شهری نیز چشم به حداقل حقوق تضمین شده، یارانه مواد غذایی، و طرح‌های بهداشتی و آموزشی دارند؛ بنابراین به دولت وابسته می‌شوند. چون فقط روستاییان هستند که فایده‌ای از درآمدهای نفتی نمی‌برند، آنان نیز برای دسترسی به منابع نفتی به شهرها هجوم می‌آورند و به نحوی به دولت وابسته می‌شوند. بدین ترتیب رابطه حامی و پیرو به وجود می‌آید و در نتیجه آن، هیچ‌یک از طبقات اجتماعی به سمت فعالیت‌های سیاسی برای احقاق حقوق اقتصادی - سیاسی نمی‌روند. طبقه پایین جامعه که انتظار می‌رود به سمت فعالیت‌های سیاسی سوق پیدا کند، به علت ضعف‌های سیاسی، اقتصادی، تاریخی، و اجتماعی، به فعالیت‌های سیاسی نمی‌پردازد تا اینکه به نقطه انفجار می‌رسد و دست به فعالیت‌های رادیکال می‌زند.

بنابراین، احزاب غیردولتی نیز نتوانستند به منظور فعالیت‌های سیاسی خود رابطه‌ای اندام‌وار با دیگر نیروهای اجتماعی برقرار کنند و فعالیت آنها بیشتر به نظریه پردازی و کارهای روشنفکری محدود شد و کمتر به فعالیت‌های عملی و حزبی دست زدند.

## نتیجه‌گیری

در این مقاله کوشیده‌ایم تا تأثیر متغیر اقتصادی - سیاسی را بر متغیر سیاسی ارزیابی کنیم و پاسخی مناسب به این پرسش دهیم که منابع عظیم و خارق‌العاده نفت در سه دهه قبل از انقلاب، چگونه بر رابطه احزاب و دولت در آن زمان تأثیر گذاشتند. گفته شد که دولت ایران که ساختاری پاتریمونیال داشت، توانست با استفاده از منابع عظیم نفتی،

احزابی دولتی ایجاد کند که نه تنها کارکردهای اصلی احزاب در جوامع دموکراتیک را نداشتند، بلکه به گسترش و تعمیق رابطه حامی - پیرو نیز که از ویژگی‌های کشورهای رانتیر مثل کشورهای نفت خیز خلیج فارس است، کمک کردند. در واقع، در دو دهه قبل از انقلاب، ایران از نظر توسعه سیاسی یک گام به عقب گذاشت. همچنین، استقلال مالی حاصل از درآمد نفت باعث شد که دولت با گسترش دیوان‌سالاری و افزایش نیروهای نظامی به سرکوب احزاب مخالف پردازد و در دو دهه آخر حکومت، همچون بازیگری مستقل در صحنه سیاسی ایران، به خواسته‌های جامعه مدنی به ویژه احزاب بی‌اعتنا باشد. خوشبختانه با وقوع انقلاب اسلامی، حرکتی آغاز شد که کم و بیش کشور را از وابستگی به نفت و استمرار دولت رانتیر نجات داد و بر صادرات غیر نفتی تأکید ورزید. این حرکت تاکنون نتایج چشمگیری به دنبال داشته است.

## منابع

- آبراهامیان، پروانه ۱۳۸۸. *ایران بین دو انقلاب*، ترجمه احمد گل محمدی و محمد ابراهیم فتاحی ولی لایبی، تهران: نشر نی.
- ازغندی، علیرضا ۱۳۸۵. *درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران*، تهران: نشر قومس.
- بشیریه، حسین ۱۳۷۹. *جامعه‌شناسی سیاسی*، تهران: نشر نی.
- حاجی یوسفی، امیرمحمد ۱۳۷۷. *دولت و توسعه اقتصادی در ایران قبل از انقلاب: یک چارچوب نظری*، *مطالعات راهبردی*، شماره ۱.
- حاتمی، روزبه ۱۳۸۶. *دولت رانتیر و سرمایه‌گذاری خارجی*، برگرفته از: <http://www.aftab.ir/articles/economy-marketing-business/financilleconomy/c2ic118...12/24/2007>.
- دوورژه، موریس ۱۳۷۲. *جامعه‌شناسی سیاسی*، ترجمه ابوالفضل قاضی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- رزاقی، ابراهیم ۱۳۶۷. *اقتصاد ایران*، تهران: نشر نی.
- شکاری، عبدالقیوم ۱۳۷۹. *نظریه دولت تحصیلدار و انقلاب اسلامی*، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- صارمی، شهاب ۱۳۷۸. *احزاب دولتی و نقش آنها در تاریخ معاصر*، تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- عیوضی، محمدرحیم ۱۳۸۰. *طبقات اجتماعی و رژیم شاه*، تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- فهیمی، کیان ۱۳۸۶. *ویژگی‌ها و پیامدهای دولت تحصیلدار*، برگرفته از <http://www.art.ofmusic.net/rpviw/Asp?Ip/1260250/12/24/2007>



قوام، عبدالعلی ۱۳۷۴. نقد نظریات نوسازی و توسعه سیاسی، تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.  
کاتوزیان، محمد علی ۱۳۶۸. اقتصاد سیاسی ایران، ترجمه محمد رضا نفیسی و کامبیز عزیزی، تهران: انتشارات  
پاپیروس.  
مدیر شانه‌چی، محسن ۱۳۷۵. احزاب سیاسی ایران، با مطالعه موردی نیروی سوم و جامعه سوسیالیست‌ها،  
بی‌جا: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.  
نجاتی، غلامرضا ۱۳۷۳. تاریخ سیاسی بیست و پنج ساله ایران (از کودتا تا انقلاب)، تهران: انتشارات خدمات  
فرهنگی رسا.  
هندی، شهریار ۱۳۸۱. «نفت ایران و امنیت ملی»، روزنامه همشهری، شماره ۲۹۳.

Hozem, Beblawi and Giacomo Luciani 1987. *The Rentier State*, New York, Croom Helm.

